

گذری در ستاد دیه

طمع کار دستم داد



زندگی بزرق مراد بود برای خودم در ساخت و ساز، حرفی برای گفتن داشتم اما چون سرمایه اولیه داشتم از چندین بانک وام گرفتم. مدت زیادی نگذشت که پول خیلی خوب گرفت اما معطل کردم و پیش خودم گفتم من در ساخت خانه و فروش زمین تجربه دارم، چرا بفروش خودوراه هم تجربه کنم؟ بنابراین چند معامله با خودروهای مدل پایین انجام دادم و سود کردم. پول این کار زیر دندان ماهی مزه کرد و به کمر افزایش سرمایه دوباره از چندین بانک وام گرفتم و همه ضمانت‌ها را با اقوام خانواده و همسر انجام دادم چون خوش حساسی و سرمایه را بودنم برای آن‌ها محرز شده بود. همه چیز خوب پیش می‌رفت تا که نوسانات بازار در فروش مسکن و ساخت و ساز مراد را به تمهید و ماهی کرد که گرفته بودم، چاره‌ای نداشتم، منی خواستم اعتبار را بین اقوامی که ضامن من شده بودند از دست بدهم بنابراین دوباره برای تجارت این شرایط نامناسب را نمی‌توانستم اقبال آن‌ها را پرداخت کنم. به شش ۷۰ میلیون تومان می‌پرداختم و در یکی یکی از بانک‌ها حاکم جلب مرا پرداخته و در ادامه دیگر بانک‌ها مرا احق کردند و در سال ۹۵ به زندان افتادم. طبع در کار، مرا حدود سه سال به زندان انداخت و از همه مشتریان این که در خرید و فروش مدل بالا مرا تجربه با داشتن وام برای خودروهای مدل بالا مرا گرفت تا با گرفتن وام برای خودرو معامله کنم.

- بازگشت به قانون خانواده

مدیر نمایندگی ستاد دیه استان به خبر نگار ما گفت: «برپرونده این مددجو در هیئت امنای ستاد، مطرح و در جلسه با بانک ها و گزارش شد که آن ها به مبلغی از پدر کردوام ها را بخشیدند و در نهایت ۱۵ میلیون تومان کمک ویژه از ستاد دیه کشور دریافت شد و توانست ۱۵۰ میلیون تومان دیگر ما و قرض الحسنه از اعضای عامل ستاد دیه استان و بانک بگیرد و در مجموع به ۲۰۰ میلیون تومان، برپرونده این مددجو محتومه شد و او به کانون گر خانواده بازگشت. «مختمه افزود: ۱۶ زندانی جرایم عمده در زندان های استان دوران محکومیت خود ا سیری می کنند که هر یک تعداد ۲۴ مددجوی لیل ثانوی در پرداخت مهریه، از مددجوی مالی غیر کلاهبرداری و سفره بهیاری پرداخت نکردن دیه اختیار شده اند.

زیبایی به قیمت بی آبرویی

جلوی آینه قرار می‌گرفتم یا خودم را با دیگر هم مقایسه می‌کردم، اما شکل و شمایل یک داشتم و من به مهمانی رستم دادم خودم را بدخترهای مردم و از این که اندامی مثل آن‌ها نداشتم غصه می‌ریزدم می‌گفتم و چون اثری نمی‌دیدم دوباره به بیرون می‌رفتم. در بین آن‌ها کسی پیدا نشد ای که مرا مصرف فلان گیاه را توصیه می‌کرد یکی مرا جده ... و ... این جریان ادامه داشت و هرگز رو بیشتر از آنکه به مهمانی خانوادگی مرا جده به من پیشنهاد شد. اول تردید داشتم ولی بعد فکر کردم که چه چیز امتحان کرده‌ام شاید در این خانواده هم پسرو... سپس فضای اسرارآمیز درباره آن‌ها نگار ماقت خامنی ... ۲۱ ساله به این پلیس امر جده ای زیبایی ادیکام چندین ماهه ریگرد بودو مشاوره ... این جریان در ادیکام خانوادگی یکی از اقوام ابهام من معرفی کرد و به من اطمینان داد که مدیر این

۱. سر شنگ (محبوبه) و بیان این که زن جوان پس از ارتباط با مرد مسافر بر طوطی به زیبایی پند می زند؛ و خود از طرف دیگر مانند خواجه انوار معریفی می شنواهد و اعتماد خانم ۲۱ ساله را جلب کرده و گفته وی می شنواهد و این راگانی به طعمه خود ارائه می دهد و این اتفاقا شصتی زن جوان می کشد تا برای او به ارتباط های بعدی از شاکی تقاضای کند که بعد از آن بیگمتر می شنواهد و این بعدی را به او بدهد و این بعدی شید کمال در هر ارتباط، ایگان بودن شنواهد و بعدی مصلح که در دست افروز در ارتباط های بعدی که در ارتباط کامل جلب کرد و از خواستار اندام محبوبه می شنواهد و این اشتباهی است که شاکی ابتداء این کار ندارد اما بعد از این تعلیقات کاذب خام می شد؛ و بعد از اندام خود و شنگ (محبوبه) اضافه کرد زن جوان بعد از این تعلیقات با طرفی از کدنه می شنود و دیگر از این تعلیقات



رنگارنگ و از مشاوره‌های رایگان این خانم دکتر خبری نیست تا این که بعد از مدتی با پیامی مواجه می‌شود که مدیر کانال زیبایی برقراری ارتباط ناموفق و راز او درخواست می‌کند که ن ۲۱ ساله متوجه می‌شود چرا ندانده این کانال را درست. به گفته وی پس از وقتی متوجه شدی فاز تهدید و اخاذی از طعمه خود را شروع می‌کنی که وقتی پیغام‌های مدیر میشمار رنگ جدی تری به خود می‌گیری در زن جوان به پلیس رفتی استایر می‌پوشیدی و موضوع را پیگیری می‌کنیدی. با اقدام‌های سببی می‌توانستید سفته‌های مدیر میشمار کانال زیبایی اندام را هر ۳۱ ساله‌ای دو پیر یکی از زهر مرسان‌های استایر دستگیر کرد.

در راهروی دادگاه

به جشن تولد یکی از دوستانش بروم و قون داد که رفتاری منقد، قوی و جان جاسیدمان که هم قهری می کردم نبود و عده ای دختر و پسر را به وضع نامناسب در حال برقص و یاکویی بودند. یاسر ما به آن ماهر عفری کرد و آن شب هر طور بود گذشت. صبح روز بعد نصف بر گشت داشتیم که یاسر ما من می شد و به مکان های گردشگری بر دو عکس های بسیار زیاده خودش رفت. وقتی به خانه یاسر در یکی از محله های قدیمی رفتیم که چندمان را بردارم دوباره یاسر از من خواست که عکس خصوصی با همدیگر بگیریم که ابتدا این را از دوستان راحت شد اما او دلنگته ها را به چرب زبانی، خواست او شد و ما لباس های زندگی از من فیلم و عکس گرفت و بعد مرا به تنهایی رساند. در مسیر بارها به او شوهر کرد فیلم و عکس گرفت اما بعد از عکس یاسر می بیند خوش استم آن را با یک کند ... و دختر جوان ادامه داد: در دور روز هم یاسر بدون به من اتفاقی های خود فروشی کرد تا این که یک روز در صف شخصی یاسر یکی از عکس های خصوصی من بر گذاری شد. اما تاسم گریم و گفتم دارم آبروی مرا می آید بری که در عین ناآوری گفت اگر دو میلیون تومان به حسام را بدهی تکی تا یک ساعت دیگر فیلم های تو را هم بر گذاری می کنم که از ناچاری از دوستان این مبلغ را از تو بگویم و من به حسام از یاسر کرد اما او دست بردار نبود و من هم از تقاضای پولی من از یاسر تا این که دفعه آخر ۱۰ میلیون تومان خواست که نتوانستم تکی کنم و او هم فیلم های خصوصی مرا منتشر کرد. که عکس به دست اشکیان و اقوامه رسید ... بار دوم وقتی تماس گرفت فقط با صدای لران گفت: آبرویی در شهر برای من و پدرت خاندشتی، تو برای تحصیل رفتی از آبرویی؟! حالا به جان خاندشتی که شوکایت کنم این شاید کلا بهر دار هر چه سریع تر به دست قانون گرفت و محاکمه نمود.

فريب خورده

اجتماعی یا یاسر آشنا شدم، او خودش را
های هر صر می معرفی کرد... دختر جوان
روای من انتظار نشسته بود لیل
این گونه بیان کرد: «نخستین و دوم
این جامه‌ام در خوابگاه زندگی می
بودم و کار به کسی نداشتن و سر
اما چندان اتفاقی داشتم که به صلاح
جنبید. مدام به من گفتند که چرا تو
ای... اوایل زربار چارو هایشان نال
تاقد را عوض کن ولی چون پولش نال
را در جیبش را با من عوض کند. بالاخره
غالب شدند و مرا تسلیم حرف‌های خود
از دلایلی که زربار چارو هایشان رفتن
به هایشان خسته شد و بومد و این بود که
دیدم. بدگرشوی همان و گرفتاری در
های اجتماعی همان. صبح تا شب کارم
ناری شده بود تا این که در یکی از شبکه
او خودش را هل یکی از آستان‌های رنگ
بعد از آن شبی، صحبت‌های سراسر رنگ
به خود گرفتم و ادعا می کرد که نه یک
اشقم شده است و این احساس بد و ف
اشتم که روزی او را از دست بدم. هم
پانه‌ای داشتم. یاسر در دیدنش بروم، من هم
به سمت شهر او راه افتادم منتظر بودی،
خود داشتم. یاسر در این فراق من غمناک
گذشت. از من خواست هم مرا همش

شبکه های اجتماعی و طلاق عاطفی

[illegible]

نیازمندی‌های عمومی

پیشخوان

برایان حرکت فشارهای مالی ناحیه شرق

مسکونی	شماره دفتر	حرکت از صبح	روند و فروغ از ظهر	روند به معتمد
مهندس - بنابر	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
بندر - مهندس	۸۸۰	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۷۸۱	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
کرمان - مهندس	۷۸۰	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - بنابر	۶۸۱	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
بندر - مهندس	۶۸۰	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۵۸۱	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۵۸۰	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۴۸۱	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۴۸۰	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۳۸۱	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۳۸۰	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۲۸۱	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۲۸۰	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۱۸۱	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵
مهندس - مهندس	۱۸۰	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵

املاک

پیش بینی وضعیت جوی استان

نوع	قیمت (ریال)	نوع ارز	فرغ آزاد و مبادله ای
فرم ۱۸۰۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	دلار	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۱۰۰۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۵۰۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۲۵۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۱۲۵	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۶۲	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰

املاک

پیش بینی وضعیت جوی استان

نوع	قیمت (ریال)	نوع ارز	فرغ آزاد و مبادله ای
فرم ۱۸۰۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	دلار	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۱۰۰۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۵۰۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۲۵۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۱۲۵	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
سکه ۶۲	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال	۳۰,۰۰۰,۰۰۰